

ادامه گزارش هیئت سیاسی به پانوم کمیته مرکزی حزب توده ایران

## مدل تسریع رشد نیروهای مولده

### در شرایط مشخص - تاریخی کشور ما،

### از دیدگاه حزب توده ایران

رقفا

و پرورش تغییر بنیادی بوجود آوریم و ساختار آموزشی و فرهنگ عمومی را برای افزایش بضاعت علمی و فنی دگرگون سازیم.

حزب ما تجهیز و تشکل توده ها برای نجات کشور از ورطه ورشکستگی را وظیفه عمده خود می داند. بنابراین باید مشی سیاسی خود را بر مبنای محاسبه دقیق و عینی وضع مردم کشور استوار سازد. تاثیر فعالیت سیاسی حزب، با وحدت استراتژی و تاکتیک معین می گردد. این وحدت باید با انعطاف پذیری تعیین راه رشد اجتماعی - اقتصادی و طرق پیدا کردن مشی حزب در این زمینه توأم باشد. لنین می گفت حزب طبقه کارگر باید به هنگام تعیین مشی سیاسی خود هم تجربه کشورهای دیگر را در نظر گیرد و هم "تمام نیروها، گروهها، احزاب، طبقات و توده هائی (را) که در درون کشور معین فعالیت می کنند، مورد توجه قرار دهد" (اشاره منتخب در ۱۲ جلد به زبان فارسی، جلد ۱۰ صفحه ۲۰۸). ما این اصل را در شرایط مشخص - تاریخی کنونی ایران به هنگام طرح نظر خود درباره راهی که باید برای تأمین رشد کم و بیش سالم اجتماعی - اقتصادی در پیش گرفته شود مورد توجه قرار می دهیم. حزب ما مخالف نسخه برداری هم از کشورهای سرمایه داری و هم از کشورهای سوسیالیستی است و طرفدار مدل رشد ویژه جامعه ایران است. این مدل باید با ساختار اجتماعی، و با سنن و فرهنگ ایرانی همخوان باشد و با بهره برداری از همه امکانات داخلی و خارجی، ما را برای دستیابی به استقلال واقعی اقتصادی، تا آنجا که در شرایط کنونی بین المللی شدن هرچه بیشتر تولید در جهان امکان پذیر است، رهنمون سازد.

حزب ما سالها پیش با تحلیل علمی، اصطلاح "سرمایه داری وابسته" را درباره رشد اجتماعی - اقتصادی ایران بکار برد. هدف "سرمایه داری وابسته" تحمیل شده از جانب امپریالیسم، حفظ واپس ماندگی اقتصادی است. انحصارهای فراملی یا تحصیل این مدل رشد موجبات قطع پیوندهای داخلی بخش های تولید اقتصاد ملی را فراهم می آوردند. انقلاب بهمن ۵۷ بخاطر خیانت سران واپسگرایی جمهوری اسلامی به آماجهای این انقلاب، تنها نتوانست به این مدل نواستعمار پایان دهد، بلکه جامعه را به ورطه بحران ساختاری می کشاند. بحران ساختاری کنونی محصول مستقیم سیستم سیاسی حاکم است. این سیستم در شرایط کنونی، دیکتاتوری فردی رژیم خودکامه را در اشکال مختلف تشدید می کند. بنابراین، شرط نخست انتخاب هرگونه مدل تأمین رشد موثر اجتماعی - اقتصادی، پایان دادن به سیستم سیاسی حاکم است.

علت عمده وابستگی اقتصادی در دوران حاکمیت رژیم شاه، فقدان صنایع مادر و کلیدی و واپس ماندگی تکنولوژیک بود. این روند امروز هم ادامه دارد. ساختار صنعتی ایران نه تنها نسبت به گذشته تغییری نگردید، بلکه از جنبه های منفی ناهنجارتر هم شده است.

ما تصویری از مشکلات عظیم اجتماعی - اقتصادی کشور در آستانه ورود بشریت به هزاره سوم ترسیم کردیم. ما گفتیم که در دوران استفاده از تکنولوژی پیشرفته، مبین ما در رده عقب مانده ترین کشورهای جهان قرار دارد. در نیم قرن اخیر رژیم های حاکم، ما را فرسنگها از تحولات تکنولوژیک کنونی جهان دورنگه داشته اند.

در حالیکه کشورهای رشد یافته صنعتی برای توسعه اقتصادی از شمارگرهای الکترونی و "هوشمند"، مواد خام مصنوعی، نورشناسی الیافی، ریوت ها، بیوتکنولوژی، انفورماتیک و ... بهره می گیرند، سران رژیم کارخانه از کار افتاده اتومبیل سازی تالپوت را برای به اصطلاح توسعه خودروسازی خریداری می کنند و بدین سان حلقه وابستگی را که سالهاست گلوی اقتصاد ملی، را می فشارد، تنگتر می کنند.

ما نشان دادیم که در مرحله دوم انقلاب علمی و فنی در جهان، صنایع ایران بطور عمده در "زنجیره پایانی تولید" قرار دارند، یعنی در بهترین حالت صنایع مونتاژ هستند و به همین دلیل با به اصطلاح توسعه اقتصادی و "رشد صنعتی"، وابستگی کشور به مواد خام و واسطه ای و نیم ساخته روبه افزایش است. مثلاً، اگر سهم واردات اینگونه مواد قبل از انقلاب ۵۰ درصد کل واردات بود، این رقم در سال ۱۳۶۴ به ۶۶/۷ درصد رسید.

بازده متوسط گندم در هر هکتار زمین آبی کشور حتی به دو تن نمی رسد که تا حدتاً باید پیش از هشت تن باشد. یا میانگین شیردهی سالانه گاو در ایران از ۷۰۰ لیتر تجاوز نمی کند، در حالیکه این رقم در کشورهای رشد یافته به بیش از ۱ هزار لیتر بالغ می شود. بضاعت علمی و فنی ما در سطح نازل قرار دارد. دستاوردهای علمی و فنی هم برای تولید صنعتی و هم تولید کشاورزی ایران بیگانه است.

آیا می توان به این راه فاجعه بار ادامه داد؟ در ایجاد صنایع راه را باید پیش گرفت؛ صنایع سرمایه بر یا کاربری؟ اصولاً کدام راه رشد می خواهیم بیمائیم؟ چگونه و با کدام سرمایه مالی و بضاعت علمی؟ به دلیل نبود کالای قابل توجهی جز نفت خام برای صدور به بازار جهانی به منظور دستیابی به ارز و غیرقابل رقابت بودن کالاهای تولید شده در صنایع مونتاژ که طبق مدل رشد اقتصادی تحمیل شده از جانب امپریالیسم، وابستگی ایران به انحصارهای فراملی را تشدید کند، ما دچار مشکلات مالی عظیمی هستیم.

ما نیاز به ایجاد صنایع کلیدی و مادر و صنایع سبک در رشته های مورد احتیاج کشور داریم و باید افزایش تولید کشاورزی را در سربلوه برنامه رشد قرار دهیم. ما باید همراه با گسترش هرچه بیشتر زیرساخت (انفراساختور) برای رشد تولید صنعتی، مسائل عظیم اجتماعی روستا را حل کنیم و زیربنای مادی برای افزایش تولید ایجاد کنیم. ما باید در آموزش

دست اندرکاران و سران مرجع رژیم جمهوری اسلامی انتقال یافته است. بی شک اندکی نیز صرف ایجاد صنایع، البته صنایع وابسته شده است.

باتوجه به آنچه که گفتیم، پلنوم کمیته مرکزی باید مسئله بس مهم برون رفت از وضع فاجعه بار اجتماعی - اقتصادی کنونی را بررسی کند. مسلماً در انتخاب مدل رشد باید از تجربه های شکست خورده در دیگر کشورها پند گرفت. در حال حاضر، از دو مدل عمده در برخی از کشورهای متری "جهان سوم" استفاده می شود. مدل نخست، تسریع رشد صنعتی در شرایط بالاترین سطح نرخ انباشت سرمایه (در مواردی ۵۰ تا ۵۰ درصد درآمد ملی) و عدم توجه لازم به مسئله حیاتی رشد تولید کشاورزی است. این مدل به تشدید عدم تناسب در مجموع اقتصاد ملی و سرانجام به عقب ماندگی تولید کشاورزی و عرضه خدمات اجتماعی منجر می گردد و مانع بالارفتن سطح زندگی توده ها می شود. مدل دیگر، برجسته کردن بیش از اندازه عرصه اجتماعی و سرازیر کردن سرمایه به این عرصه و نیز زیرساخت صنعتی به منظور به اصطلاح بالا بردن یازده کار در آینده است. ما می گوئیم به اصطلاح زیرا اینگونه سرمایه گذاری از همان آغاز فاقد هرگونه بازدهی است.

تردید نیست که در پایان سده بیستم، ایران نمی تواند همان راهی را بپیماید که کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه داری پیموده اند. باید مدل جدیدی را برای شرایط ایران جستجو کرد. منظور ما از شرایط فقط تناسب نیروها نیست، بلکه همچنین باید بضاعت علمی و فنی، سنن و آداب و رسوم، درجه رشد فرهنگی و دهها عامل دیگر تاثیرگذار بر رشد اقتصادی را در نظر گرفت. باید از مدل رشد یکجانبه (صنعتی یا کشاورزی) پا را فراتر گذارد و به مدل فراگیر همه جانبه رشد روی آورد. این رشد حتماً باید انسان را در مرکز توجه قرار دهد. در غیراین صورت با شکست روبرو خواهد شد.

دست اندرکاران اقتصادی در جمهوری اسلامی می نویسند که به هنگام تنظیم برنامه عمرانی توانسته اند مشکلات زیر را فرموله کنند:

- رکود شدید سال های اخیر و کاهش زیاد درآمد سرانه؛
- وابستگی شدید اقتصاد کشور به درآمد ارزی نفت و آسیب پذیر بودن اقتصاد کشور به علت عدم ثبات در بازارهای جهانی نفت؛
- بیکاری گسترده، توأم با تورم و تغییرات هشداردهنده الگوی توزیع درآمد؛

- عدم تعادل بین درآمدها و هزینه های دولت؛
- عدم کفایت سرمایه گذاری؛
- ضعف مدیریت توسعه و نظام اجرایی - فنی؛
- کمبود قابل توجه متخصصان و کارشناسان طراز اول؛
- گسترده تر شدن ابعاد مشکلات اجتماعی - فرهنگی؛
- عدم توازن بین عرضه و تقاضای انرژی و کمبود شدید انرژی.

اگر رشد سریع جمعیت را به آنچه گفته شد بیفزاییم، مشکلات بزرگی که در برابر جامعه قرار دارد و حزب ما نیز بنویسه خود، موظف به ارائه راه حل برای آنهاست، روشن خواهد شد. این مشکلات را با طرح مسائلی از قبیل ضرورت بالا بردن تولید ناخالص ملی سرانه و یا افزایش میانگین سرانه درآمد ملی و ... نمی توان حل کرد. باید یک مدل مشخص و معین برای قشرزدائی، بالا بردن سریع سطح اشتغال و تامین نیازهای اساسی محرومان انتخاب کرد.

ما ضمن آنکه مخالف سیادت ویرانگر امپریالیسم در اقتصاد کشور هستیم و با آن مبارزه می کنیم. اما، برآنیم که نباید در جهان یکپارچه و به هم پیوسته امروز به اتخاذ سیاست "انزوا" متوسل شد. مدل رشد مورد نظرما، ایجاد مناسبات متقابل و برابر حقوق فنی و بازرگانی و علمی با همه کشورهای جهان را ضروری می شمارد. ما معتقد به یافتن زبان مشترک در مسائل سیاسی از طریق سازش نیز هستیم. اما، با هرگونه وابستگی، اهم از اقتصادی و سیاسی، به معنی وابستگی نواستعماری، درهر شکل آن، مخالفیم. ما "غرب زدگی" را که پیش زمینه وابستگی است رد می کنیم، نه استفاده از تکنولوژی و حتی تجربیات غرب را.

موضوع مهم دیگر در ارتباط با انتخاب مدل رشد اقتصادی، چگونگی برخورد با ترکیب و تامین رشد متوازن بخش های گوناگون اقتصاد ملی است. رشد اقتصادی به معنی تجدید تولید فزاینده کل تولید اجتماعی است و نقش و اهمیت رشته های مختلف اقتصاد ملی در ایجاد کل تولید اجتماعی، متفاوت است. درصد بالای نرخ رشد بخش خدمات در کشورهای عقب مانده از لحاظ صنعتی نشانگر

درباره دولت رفسنجانی نیز بر خلاف انتظاراتی که از جوانب گوناگون تلاش می شد به آن دامن زده شود، باید گفت که رئیس جمهور جدید، در سخنرانی "برنامه ای" خود (در ۵ مرداد ماه ۶۸) در مجلس، هیچ پیشنهاد سازنده ای برای برون رفت از بحران و ایجاد تحول اجتماعی - اقتصادی مطرح نکرد. و بطور کلی باید گفت که در بین محافل حاکمه و نظریه پردازان خدمتگزار آنها برداشت غالب در زمینه راه رشد، بسیار ابتدایی و در بیشتر موارد چیزی جز تکرار مدل نواستعماری نیست. در عین حال نباید این نکته را هم ناگفته گذارد که عناصر و محافلی نیز در جمهوری اسلامی هستند که بسیاری روندها و پدیده های اجتماعی - اقتصادی را به نسبت ژرف و واقع بینانه ارزیابی می کنند.

۵ بهمن ۶۷ یکی از پژوهشگران اقتصادی در روزنامه "کیهان" نوشت که مدل رشد اقتصادی تدارک دیده شده از جانب "استکبار جهانی" برای ملت ها دو هدف را تعقیب می کند. نخست تنظیم الگوی تولید و مصرف، مطابق سلیقه و خواست "مشریقه"، دوم "ادغام داخلی در بازار جهانی و توسعه بازارهای داخلی برای محصولات خویش. وی پدرستی نوشت که یکی از ویژگیهای صنعتی شدن از طریق شرکت های فراملی ایجاد صنایع مصرفی پادوام و لوکس در درجه اول برای "طبقات مرفه" است. ویژگی دیگر مربوط به تولید محصولاتی است که ارتباطی با نیازهای داخلی کشور وارد کننده تکنولوژی ندارد و تنها نقش آنها ایجاد "اشتغال کاذب و موقت"، به هدر دادن منابع و "مصرف ساختن زیرساخت صنعتی این کشورها و آلوده ساختن محیط زیست" است.

نتیجه پیاده کردن این مدل در ایران چگونه بوده است؟ طبق محاسبه کارشناسان ایرانی در کمتر از یک ربع قرن، در حدود ۳۰۰ میلیارد تومان سرمایه گذاری صنعتی شده است. همه صنایع ایجاد شده در کل وابسته به مواد اولیه، نیم ساخته و واسطه ای خارجی است. برای نشان دادن ژرفای وابستگی صنایع ایران به جهان غرب، باید خاطر نشان سازیم که در سال های پس از انقلاب، باوجود کاهش سرانه واردات کشور، به علت کمبود ارز، این رقم از ۵۰۰ دلار کاهش نیافته است. بگفته رئیس کل بانک مرکزی "در طول ۹ سال بعد از انقلاب" حدود "۶۳ میلیارد دلار برای ورود مواد واسطه ای خرج شده" است.

وضع تولید کشاورزی نیز اسفناک است. سهم تولید محصولات کشاورزی در کل تولید ناخالص داخلی از ۲۲ درصد در سال ۱۳۵۹ به ۱۲ درصد در سال ۱۳۶۶ کاهش یافته است. رژیم از اجرای اصلاحات ارضی بنیادی در روستاها خودداری کرده است. تشدید فقر در روستاها به تسریع مهاجرت روستائیان ورشکست شده به شهرهای بزرگ کمک می کند. تعداد حاشیه نشینان در شهرها رویه افزایش است و این امر بیکاری را به معضل عظیمی تبدیل کرده است.

در چنین شرایطی، نه از رشد واقعی اقتصاد و نه از بالا رفتن سطح زندگی، نمی تواند سخنی درمیان باشد. فقر و فلاکت، یگانه محصول اقتصاد وابسته می تواند باشد. کشور ما که در آن تولید صنعتی و کشاورزی در نازل ترین سطح ممکن قرارداد، نمونه برجسته ای در زمینه اعمال سیاست نواستعماری است.

سردمداران رژیم می گویند تا جمهوری اسلامی را یکی از به اصطلاح مستقل ترین کشورهای جهان معرفی کنند. اما، همه می دانند که کشور وابسته از لحاظ اقتصادی نمی تواند دستش در تصمیم گیری سیاسی باز و مدعی استقلال کامل سیاسی باشد. جمهوری اسلامی ایران مانند دوران حکمرانی شاه عمیقاً وابسته به بازار جهانی سرمایه داری و دردرجه اول به انحصارها و دول کشورهای رشد یافته صنعتی سرمایه داری است. بنوشته مطبوعات مجاز ۸۰ درصد از ۱۴۰ میلیارد دلار درآمد کشور درسال های گذشته به اقتصاد ۱۰ کشور غربی و متحدان آنها تزریق شده است.

این ارقام باید هر ایرانی بی غرضی را به تأمل وادارد. یکصد و سی میلیارد دلار، ثروت کلانی است. در صورتی که این همه ثروت به سرمایه گذاری تولیدی و زیرساخت صنعتی با جلب تکنولوژی مدرن، اختصاص می یافت طی ده سال امکان آن بود که انواع صنایع را بوجود آورد و گره کور تولید کشاورزی را گشود. اینک باید پرسید: این ثروت عظیم صرف چه شده است؟ قدر مسلم آن است که ۸۰ درصد آن در مقابل خرید کالاهای ساخته شده و یا واسطه ای و مواد خام به گاو صندوق های انحصارهای فراملی ریخته شده و بخشی نیز به عنوان پورسانتاز به حساب های بانکی گروهی از

واپس ماندگی کل اقتصاد ملی است. ما باید چنان مدلی پیدا کنیم که بتواند دویخش صده و به گونه ای جدایی ناپذیر وابسته، یعنی صنایع و کشاورزی را رشد دهد. در شرایط ویژه کشور ما که افزایش جمعیت آهنگ رشد سریعی دارد، افزایش کل تولید، بطور عمده با رشد تولید کالا در رشته صنعتی و مواد غذایی در تولید کشاورزی بستگی دارد. به دیگر سخن، ما باید مدل رشد تولید کشاورزی را به موازات رشد صنعتی در خدمت کشاورزی انتخاب کنیم.

ناگفته پیداست که برای تامین تغذیه ۵۴ میلیون ایرانی، نیاز مبرم به تغییر بنیادی ساختار تولید کشاورزی و در وهله نخست، حل مسئله ارضی از طریق اصلاحات ارضی بنیادی است. در زمینه رشد صنایع نیاز مبرم به سرمایه و آنهم سرمایه هنگفت است. از این نظر، جلب سرمایه آنباشته شده در دست بخش خصوصی به امور تولیدی در اوضاع و احوال کنونی اهمیت ویژه ای کسب می کند. حزب توده ایران همیشه منافع حیاتی توده های زحمتکش را در مد نظر داشته است. ما، در راه آزادی زحمتکشان و استقرار حاکمیت آنان مبارزه می کنیم. این هدف غائی ماست و ما هیچگاه آن را پنهان نکرده ایم. اما، در عین حال ما صریحا می گوئیم که برای رسیدن به این هدف باید راهی بسیار طولانی را پیمود. بدین سخن، باید از مراحل گوناگون گذر کرد. تعداد این مراحل چگونه خواهد بود - کم و یا زیاد- قابل پیش بینی نیست و پیوند ناگسستنی با تناسب نیروها، سطح رشد اجتماعی - اقتصادی، رشد فرهنگی در هر برهه زمانی مشخص دارد. بجااست

پلنوم کمیته مرکزی بی پرده و آشکارا اعلام کند که در شرایط کنونی، برای ایران ساختمان جامعه سوسیالیستی در دستور روز قرار نمی گیرد آن هم به این دلیل که هنوز پیش شرط ها و زمینه ها عینی و ذهنی ضروری در جامعه ایران وجود ندارد. به باور ما بحث پیرامون هژمونی پرولتاریا و یا ایجاد جمهوری دموکراتیک خلقی یا مضمون و محتوای شناخته شده و انواع نظرات مشابه در شرایط کنونی ایران فاقد پایه منطقی است و ضرورتا جز چپ گرایی مفهومی نمی تواند داشته باشد. حزب توده ایران باید با درک شرایط مشخص - تاریخی جامعه، میان مرحله رشد اجتماعی - اقتصادی در حال حاضر با سمت کلی رشد آن فرق گذارد. نباید فراموش کرد که تشریح رشد نیروهای مولد مورد نیاز کشور، بدون ایجاد شکل سازماندهی تولید منطبق با شرایط کنونی و همخوان با سطح رشد اجتماعی - اقتصادی موجود، نمی تواند به نتیجه مطلوب برسد.

سیر رویدادها در ایران و جهان خواهان تحلیل واقع بینانه از واقعیات موجود و نتیجه گیری صحیح و منطقی و بدون تمصب ایدئولوژیک است. ما می گوئیم و اصولا معتقدیم که طبقه کارگر و حزب مدافع آن، در اوضاع و احوال کنونی کشور باید، قبل از هر چیز، مدافع منافع دموکراتیک همه توده ها از هر قشر و طبقه باشد. البته ما، با طرح چنین نظری، مبارزه طبقاتی در جامعه را نفی نمی کنیم. درست برعکس، وقتی ما ضرورت دفاع از منافع همه طبقات و لایه های گوناگون اجتماعی را پیش می کشیم، اصل مبارزه طبقاتی را در نظر داریم. حزب طبقه کارگر اگر نتواند ماهیت عملکرد ساختار طبقاتی جامعه ای را که در آن ساختارهای اقتصادی مختلف عمل می کند دریابد و همپیوندی منافع طبقه کارگر و بورژوازی و لایه های میانی در مرحله یا مراحل معینی را در نظر گیرد، منزوی و منفرد خواهد شد.

واقعیات، از جمله واقعیات اجتماعی سرخست و انکارناپذیرند. لذا نمی توان آنها را با دورنگ سیاه و سفید نشان داد. رنگارنگی خواست ها و منافع اقشار و طبقات را باید دید و پذیرفت و به همین سبب نیز باید همه رنگ ها و سایه روشن ها را به دقت تشخیص داد و خط مشی سیاسی خویش را بر واقعیت موجود بنیان گذارد. اگر ما موفق به پیمودن این راه شویم در سیاست کمتر دچار اشتباه می شویم، در غیراینصورت با مشکلات عظیمی روبرو خواهیم شد.

اصرار ما برای توجه به ویژگیهای جامعه، پیداکردن چنان مدل رشد اجتماعی - اقتصادی است که هم منافع زحمتکشان، هم منافع لایه های بینابینی و هم مصالح بورژوازی را تامین کند. ما، با ارائه آمار و اسناد انکارناپذیر، واپس ماندگی عمیق اجتماعی - اقتصادی کشور را در مرحله دوم انقلاب علمی - فنی نشان دادیم. کشور ما از قافله تمدن الکترونیکی فاصله بسیار زیاد دارد و این فاصله با گذشت زمان زیادتر هم می شود. این یک فاجعه بزرگ ملی است و به همین سبب پیداکردن چنان راه برون رفتی را می طلبد که راه تامین پیشرفت و منافع همه خلق را هموار سازد.

بررسی وضع جامعه، ما را به این نتیجه محتوم می رساند که راه برون رفت را نباید در استقرار انحصار مالکیت دولتی بر وسائل تولید جستجو کرد. تجربه کشورهای مشابه ایران و نیز تجربه گذشته کشور ما نشان داده که انحصار بخش خصوصی سرمایه داری بر تولید نیز جز وابستگی به بازار جهانی غرب حاصلی بیار نمی آورد. بنابراین، منطلق حکم می کند تا از همه امکانات موجود در جامعه بهره گیری شود.

انحصارهای فراملی می کوشند تا مانند گذشته سرمایه داری وابسته را به ما تحمیل کنند. در مطالقی که پیرامون طرح هیئت سیاسی رسیده، برخی از رقا این پرسش را مطرح می سازند: آیا در جهان دارای وابستگی و همپیوندی متقابل، سرمایه داری غیروابسته می تواند وجود داشته باشد؟ ما گفتیم و تکرار می کنیم،

سرمایه داری در جوامع مشابه ایران قادر به تکرار راهی نیست که سرمایه داری به موقع خود، مثلا در انگلستان و یا فرانسه، پیمود. گذشته از آن، وابستگی و همپیوندی متقابل جهان در عصر انقلاب علمی - فنی و انفورماتیک با مدل رشد اجتماعی - اقتصادی که انتخاب آن حق مسلم هر خلقی است، دو مقوله کاملا جدا از هم هستند.

حزب توده ایران با توجه به آنچه که گفته شد و نیز تلاش در درک همه جانبه ساخت جامعه و تناسب نیروها و نیز ضرورت بهره گیری از همه امکانات مادی و معنوی برای نجات جامعه، وجود سه نوع مالکیت دولتی، تعاونی و خصوصی را در کشور ضروری می داند و عدول از آن را - به هر دلیل - مابین مصالح ملی می شمارد. ما متقدم فقط از طریق استفاده مقول و حساب شده از این سه نوع مالکیت می توان در عصر پیشرفت فرهنگ کامپیوتری در جهت رشد اقتصادی و بهبود شرایط زندگی توده ها گامی به پیش برداشت.

برای حزب ما، در شرایط کنونی قبل از هر چیز منافع خلقی و سرنوشت کشور مطرح است. ما اعتقاد داریم که حل مشکلات عظیم کنونی فقط و فقط با شرکت همه خلق امکان پذیر خواهد بود. خلق نیز وقتی داوطلبانه گام بر عرصه پیشبرد سیاست اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی خواهد گذارد که ساختار سیاسی دگرگون گردد. لذا در این شرایط هم شعار ملود کردن رژیم "ولایت فقیه" به مثابه عامل عمده سد راه رشد نیروهای مولد اهمیت ویژه کسب می کند.

اصرار ما برای در نظر گرفتن ویژگیهای کشور در مرحله تعیین مدل رشد اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی، زائیده درک این واقعیت انکارناپذیر است که بدون گسترش هرچه بیشتر طیف نیروهای محرکه جنبش ضد رژیم نمی توان هیچ گامی به پیش برداشت. به این علت، ما یک مدل اقتصادی دارای خصلت ملی و دموکراتیک، تکرار می کنیم دموکراتیک، مرکب از بخش های دولتی، تعاونی و خصوصی را مناسب ترین مدل مرحله کنونی تشخیص می دهیم.

ما بلافاصله پس از انقلاب بهمن ۵۷، به هنگام نظرخواهی از جانب دست اندرکاران تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی مدل پیشگفته اقتصادی را پیشنهاد کردیم و پیشنهاد ما بدون کم و کاست به تصویب رسید. البته با خیانت سران مرتجع رژیم جمهوری اسلامی به آرمان های آنقلاب، این اصل آنچنان که ما در نظر داشتیم تحقق نیافت. اصولا، تحقق اصل پیشنهادی ما فقط در شرایط وجود آزادی های واقعی دموکراتیک و توافق نیروهای سیاسی، نمایندگان طبقات و لایه های اجتماعی گوناگون، امکان پذیر است. از این دیدگاه است که ما معتقدیم پلورالیسم اقتصادی پیشنهادی حزب توده ایران در شکل مدل سه مالکیتی بدون پذیرش پلورالیسم سیاسی بی ثمر خواهد بود.

استیاد در هر شکل آن سد عمده رشد نیروهای مولده است. رشد جامعه ما، در درجه اول نیاز به دموکراسی دارد. دموکراتیزه کردن همه شئون سیاسی - اجتماعی و اقتصادی کشور، شرط عمده و لازم برون رفت از بحران ساختاری کنونی است. راه دیگری وجود ندارد.

حزب ما، در چهارچوب مدل سه مالکیتی، طرفدار وجود بخش دولتی دموکراتیک است. بدون وجود این بخش، ما نمی توانیم گام های نسبتا سریع در جهت رشد آن صنایعی برداریم که بخش خصوصی حاضر به سرمایه گذاری در آن نیست. البته این نظر نباید به هیچ وجه به معنی طرفداری از رشد بی کنترل مالکیت دولتی تلقی گردد. مدل پیشنهادی ما، چنانکه گفتیم، در عین مخالفت با افزایش قدرت نامحدود اقتصادی دولت، مخالف حاکمیت مطلق بخش خصوصی سرمایه داری در اقتصاد نیز هست. ما، طرفدار بی چون و چرای مالکیت تعاونی و گسترش هرچه بیشتر آن هستیم. در اینجا نیز متقدمیم که به هیچ وجه نباید شرکت در تعاونی ها را به یک آئین تبدیل کرد. احترام به مالکیت های خصوصی خانوادگی نیز یکی از عناصر عمده مدل پیشنهادی ماست.

در تعیین مدل رشد اجتماعی - اقتصادی در شرایط مشخص - تاریخی ایران بطور قطع باید عوامل موثر در پیشرفت - اگر ما واقعا خواهان آن هستیم- در نظر گرفته شود. هر حزب و سازمانی با هر ایدئولوژی باید به تناسب نیروها در جامعه توجه کرده، نزدیکترین و موردقبول ترین راه بسنج توده ها را پیدا کند.

در جامعه ما مناسبات سرمایه داری حاکم است. این مناسبات تحت تاثیر اصول ناشی از رژیم "ولایت فقیه" توانست رشد موزون داشته باشد. پیوند سستی روحانیت حاکم با بازار و یا دقیق تر گفته باشیم با بازارگانان، رشد سرمایه داری را معیوب کرد. بورژوازی تجاری در جامعه چیره گشت و خدمات در مقایسه با تولیدات صنعتی و کشاورزی رشد بی سابقه یافت. این وضع ساختار اقتصاد ملی را بکلی از هم پاشید. تمرکز سرمایه های کلان در دست عمده قلیلی از تجار بازار و مדיانیت آن به سوی احتکار و دلالی و بازرگانی و نیز ۸ سال جنگ ضربه ای مهلک بر بنیه اقتصادی کشور وارد آورد.

هر حکومت آلترناتیو فقط و فقط با تکیه بر خلق می تواند به موجودیت خود در درازمدت ادامه دهد. از این رو، عامل داخلی از اهمیت درجه اول برخوردار است. علاوه بر عامل داخلی، عوامل خارجی نیز باید در تعیین مدل رشد، مورد توجه قرار گیرد.

مادگی، صرف نظر از اینکه این یا آن نیروی سیاسی در انتخابات آزاد اکثریت را بدست آورد، باید محمل و مکانیسم ویژه ای بوجود آورد که در سایه عملکردش همه احزاب حق ارائه نظر مشورتی داشته باشند. ما ایجاد شورای مشورت احزاب و سازمان های حاکم و غیرحاکم را که فقط حق مشورتی خواهد داشت، پیشنهاد می کنیم. که قدرت اقتصادی بخودی خود قدرت سیاسی را پشت سرخواهد داشت. برای این نیز کنترل رشد هر سه بخش، به طریقی که هیچیک نتواند به قدرت انحصاری تبدیل گردند، ضرورت حیاتی دارد. در این مورد باید به بورژوازی که از لحاظ ماهیت تمایل به تامین قدرت اقتصادی و قدرت طلبی در عرصه سیاسی دارد، توجه جدی مبذول داشت.

مدل پیشنهادی وقتی می تواند موفقیت آمیز باشد که هیچ تبعیضی برای هیچیک از رشته های تولیدی قائل نشد. شرط مهم دیگر کوشش برای سودآوری هر سه بخش اساسی است. باید همچنین راه معقول و مورد قبول تناسب میان نقش دولت در تنظیم اقتصاد و نقش بازار را پیدا کرد و بکار بست. هدف عبارت از ایجاد چنان وضعی است که در عین حفظ نقش بخش دولتی در ایجاد صنایع کلیدی، زمینه لازم برای بخش خصوصی نیز بوجود آید. برای دستیابی به این هدف باید برنامه دقیقی و معین و مشخصی در کلیه عرصه ها از آن جمله بازرگانی داخلی و خارجی، تقسیم تولید، منابع زیرزمینی میان بخش ها تنظیم و به موقع اجرا گذارد.

به نظر ما مدل اقتصاد سه مالکیتی برای مدت زمان طولانی طراحی می شود. هدف از این مدل عبارتست از فراهم آوردن زمینه برای رشد سریع اقتصادی - اجتماعی در شرایط آرام و مسالمت آمیز.

چنانکه رقا ملاحظه می کنند، وظایفی که در برابر نیروهای سیاسی و از جمله حزب ما قرار دارد سترگ است: در زمینه سیاسی طرد رژیم تئوکراتیک "ولایت فقیه" منظور پیشبرد اهداف دمکراتیک و تحت شعار آزادی و صلح، در عرصه اجتماعی - اقتصادی هموار کردن راه رشد اقتصاد ملی به قصد پایان دادن به فقر و فلاکت کنونی، ایجاد کار برای میلیون ها انسان، تامین سطح زندگی بهتر برای محرومان جامعه، دگرسازی علمی - فنی از طریق درهم شکستن نظام آموزشی کنونی در همه سطوح و بالاخره نجات فرهنگ ایرانی.

**پیشنهاد به پلنوم:**

در خاتمه توجه رقا را به دو پیشنهاد هیئت سیاسی (برپایه تصمیمات اتخاذ شده، آنهم به اتفاق آراء، در جلسه شهریور ماه هیئت سیاسی) جلب می کنیم:

**پیشنهاد اول:** ما پیشنهاد می کنیم که در صورت موافقت پلنوم کمیته مرکزی، با در نظر گرفتن تحولات جهان در سال های اخیر و نیز دگرگونی هایی که پس از مرگ خمینی در کشور ما روی داده، تغییراتی در برنامه حزب بعمل آید.

**پیشنهاد دوم:** ما پیشنهاد می کنیم که در صورت موافقت پلنوم، در اساننامه حزب بازنگری صورت گیرد و آئین نامه اجرایی ماده ۳۷ در اساننامه گنجانده شود.

با توجه به پیشنهادات پیشگفته، در صورت موافقت رقا، باز پیشنهاد می کنیم بجای قطننامه، "برنامه عمل سیاسی حزب توده ایران در کوتاه مدت" براساس گزارش حاضر و نظرات اعضای شرکت کننده تهیه و تصویب گردد.

در این پیوند، نظر به اینکه بحث پیرامون تغییر در برنامه فنی تواند در دستور روز این پلنوم قرار گیرد، هیئت سیاسی پیشنهاد دارد که تهیه طرح برنامه جدید به عهده هیئت رهبری آینده گذارده شود که در جلسه صلاحیتدار آینده برای بحث و بررسی مطرح گردد.

ممکن است بپرسند: آیا مدل سه مالکیتی، قطع نظر از ترکیب حاکمیت، باید حق حیات داشته باشد؟ پاسخ ما صریح و روشن است: آری! ما عمیقاً بر این باوریم که گذار از این مرحله درازمدت برای جامعه ما ضروری است، قطع نظر از اینکه کدام نیرو ویا مجموعه نیروهای سیاسی حاکمیت را در دست داشته باشند. به نظر ما، هر حاکمیتی که خواهان پایان دادن به واپس ماندگی اجتماعی - اقتصادی کشور باشد، صرف نظر از پایگاه طبقاتی وایدئولوژیک آن باید این راه را درپیش گیرد.

حرف برسر خودداری از شتاب در عرصه تحول اجتماعی - اقتصادی است. درمدل پیشنهادی، بخش دولتی که از لحاظ سنتی در کشور ما همیشه نقش تعیین کننده داشته، می تواند یا بهره گیری از امکانات دو بخش دیگر، رشد ناموزون تولید صنعتی و کشاورزی را تامین کند. باید در نظر داشت که بورژوازی ایران، هم قبل از انقلاب و هم بعد از آن، تابع رژیم های دیکتاتوری بوده و هیچگاه نقش سیاسی مستقل و موثر در کشور ایفا نکرده است. در چهارچوب مدل سه مالکیتی، هم بورژوازی و هم خرده بورژوازی و هم زحمتکشان باید در اداره تولید و نیز تعیین خط مشی سیاسی نقش معینی ایفا کنند. زیرا فقط در این صورت حکومتی با ثباتی نسبی و مورد پذیرش اکثریت می توان بوجود آورد. چنین حکومتی رویتای نوین اقتصاد سه مالکیتی خواهد بود و بدون آن امکان عملی کردن مدل جدید نمی تواند وجود داشته باشد.

تامین فعالیت اقتصادی بورژوازی در چهارچوب مدل اقتصادی پیشنهادی به نوسازی اجتماعی - اقتصادی کمک موثر خواهد کرد. پروفاح است که برای دستیابی به این هدف نمی توان هیچیک از نیروها را از حقوق سیاسی محروم کرد. بنابراین، حکومت آینده نیز از لحاظ پایگاه اجتماعی باید مختلط باشد. یک حزب صرف نظر از وابستگی اجتماعی اش نمی تواند کشور را به قافله تمدن بشری نزدیک سازد. بهره گیری از نیروی سیاسی و اقتصادی همه طبقات و اقشار جامعه برای نجات ایران از واپس ماندگی ضرورت حیاتی دارد.

بخش تعاونی همراه با کار فردی و خانوادگی می تواند در رشد اقتصادی و تامین عدالت اجتماعی در سطح معینی، تاثیر فراوانی داشته باشد. تعاونی ها می توانند و باید نقش موثری در تولید، هم در شهرها و هم در روستاها ایفا کنند.

اقتصاد سه مالکیتی، یعنی پلورالیسم اقتصادی به مثابه یک واحد عام و کامل با استفاده از اهرم های موثر دمکراتیک عمل خواهد کرد. وجود چنین سیستمی تاثیر مثبت در مناسبات خارجی بجای خواهد گذارد و آنها را برپایه سود و تقاضای متقابل استوار خواهد کرد. در داخل کشور نیز چنین مدلی می تواند نقش مسیج گر را ایفا کند.

در اینجا باید به یک موضوع مهم دیگر نیز اشاره کرد و آن برخورد حزب به مسئله ارضی است. تجربه گذشته و حال کشور ما نشانگر اهمیت این موضوع در سرنوشت آینده هر دولتی است. برای دهقانان کم زمین و بی زمین مسئله اصلاحات ارضی اهمیت فوق العاده ای دارد. بنابراین، در این پاره باید حتما گام های حساب شده ای برداشته شود. دهقانان باید صاحب زمین باشند و فقط داوطلبانه و آگاهانه در تعاونی های تولیدی گرد هم آیند.

استراتژی سیاسی حزب باید متوجه عملکرد موثر الگوی اقتصاد سه مالکیتی از سویی و ایجاد نهضت همه خلقی به مثابه مدافع سیاسی مدل جدید در چهارچوب پلورالیسم سیاسی از سوی دیگر باشد. به باور ما، همه این مسائل بهتر و موثرتر می توانند در محدوده یک جبهه واحد نیروهای سیاسی عملی گردد. یکی از وظایف عمده چنین جبهه ای عبارت خواهد بود از تامین دمکراسی. این نیز باید یکی از اهداف عمده مبارزه توده ای، باشد.

هر نیروی سیاسی که بخواهد پلورالیسم سیاسی را به یک پرده صوری برای رسیدن به اهداف خود تبدیل کند، مسلماً با شکست روبرو خواهد شد. باید همه احزاب و سازمان ها به یک اندازه از موازین دمکراتیک بهره گیرند. تبعیض در مورد هر حزب و سازمانی غیر قابل پذیرش تلقی گردد. چرا که تبعیض مالا به تمسح در جامعه منجر خواهد شد که این نیز در آخرین تحلیل عامل عدم ثبات بشمار می رود.

به نظر ما، برای پیشبرد مدل جدید، یعنی نجات ایران از واپس